



تبیین انقلاب اسلامی؛ از تحلیل جامعه‌شناختی تا تحلیل عرفانی

انقلاب اسلامی ایران مورد تحلیل و بررسی اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بزرگی قرار گرفته است و نظریه‌های مختلفی در مورد علل وقوع آن بیان شده است که مروری بر مهمترین آنها خواهیم داشت.

انقلاب اسلامی ایران مورد تحلیل و بررسی اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بزرگی قرار گرفته است و نظریه‌های مختلفی در مورد علل وقوع آن بیان شده است که مروری بر مهمترین آنها خواهیم داشت. سیدحسین امامی: در طول تاریخ از طرف اندیشمندان و متفکرین غربی در ارتباط با دنیای اسلام و جامعه مسلمین عموماً و پس از انقلاب اسلامی ایران از همان لحظه پیروزی به بعد خصوصاً، مطالب فراوانی تدوین شده است؛ لکن تاکنون هیچ یک از اندیشمندان و متفکرانی که در این زمینه قلم به دست گرفته و مطالبی در خصوص اسلام‌خواهی در دنیا، ایران و انقلاب ایران نوشته‌اند، نتوانسته‌اند موضوعات مذکور را به طور دقیق و دور از شائبه‌های نفسانی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غرب، مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند و کمتر کسی را می‌توان یافت که بر این مشکل فائق آمده باشد.

کسانی که در خصوص موضوعات فوق مباحثی مطرح نموده‌اند اکثریت قریب به اتفاق آنان یا دیدگاه غرض ورزانه نسبت به دنیای اسلام و انقلاب اسلامی ایران ابراز داشته‌اند و با همین نگاه به سراغ انقلاب آمده و آن را تجزیه و تحلیل نموده‌اند و یا افرادی وابسته که از حمایت‌های مادی و معنوی سیاستمداران و دولت‌هایی که دشمنی بوده‌اند و کینه نسبت به نظام اسلامی داشته‌اند برخوردار بوده‌اند. هرچند نویسندگان و اندیشمندان منصف و مستقل - کسانی که صرفاً جهت آگاهی‌دادن و تبیین حقیقت در مورد انقلاب ایران و اسلام در طول تاریخ به تحقیق پرداخته‌اند - نیز کم نیستند؛ لکن نوشته‌های آن‌ها نیز به جهت کمبود آشنایی با اسلام و داشتن مطالعات سطحی و گذرا از مبانی و اصول مسلم اسلامی، چندان قابل استناد و اعتبار نبوده و چنگی به دل نمی‌زنند. در ادامه اندیشه‌های چند تن از محققان و نظریه‌پردازان را درباره انقلاب سال ۵۷ با هم مرور می‌کنیم:

میشل فوکو

فوکو، فیلسوف اجتماعی فرانسه، در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران به درخواست rlm& روزنامه مشهور «کوریر دلا سرا» طی دو مسافرت در سال ۱۳۵۷ از ۲۵ شهریور تا ۲ مهر و ۱۷ تا ۲۴ آبان به تهران آمده بود. او در مدت اقامت rlm& خود در ایران، ۹ مقاله با عناوین گویا و جالب توجه برای این روزنامه ارسال می‌rlm& دارد؛ «ارتش، زمانی که زمین می‌rlm& لرزد»، «شاه صد سال دیر آمده است rlm&»، «تهران دین بر ضد شاه rlm&»، «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟»، «شورش با دست خالی»، «آزمون مخالفان»، «شورش ایران روی نوار ضبط صوت پخش می‌شود» و «رهبر اسطوره‌ای شورش ایران rlm&».

مقاله‌های مذکور در مهرماه ۱۳۶۵ در مجله «لئونول ابزواتور» نشریه فرانسوی نیز تحت عنوان «ایرانیان چه رؤیایی در سر دارند؟» به چاپ رسید. مصاحبه‌ای نیز توسط خانم «کلر بری‌یر» و «پی‌یر بلانشه» با میشل فوکو در خصوص انقلاب ایران صورت گرفت، که در سال ۱۹۷۹ در پاریس به چاپ رسید؛ ترجمه فارسی آن نیز تحت عنوان «ایران روح یک جهان بی‌روح rlm&» به همراه ۹ مصاحبه دیگر در ایران نیز چاپ شد.

وی انقلاب ایران را نویدبخش ظهور گفتمان رادیکال سیاسی - عرفانی جدیدی می‌داند که از دل مفاهیم و آموزه‌های مذهبی که در طی قرون متمادی در پس لایه‌های غبار خرافه، ارتجاع و نسیان مدفون شده بود، سربرآورد است. وی به عنوان یک فیلسوف - مورخ غربی با نگاهی جدید و از دریچه پساساختارگرایی - پسامدرن و در نقطه مقابل تاریخ‌نگاری‌های رایج کلاسیک سنتی و مدرن، به تجزیه و تحلیل وقایع و رخدادهای تاریخی پرداخته است. تحلیل‌های وی در این خصوص بویژه از این جهت خائز اهمیت است که نگاه روش‌شناختی و تحلیل‌های تاریخی وی در مقام یک تاریخ‌نگار، تمامی قواعد و چارچوب‌های رسمی و رایج در تاریخ‌نگاری کلاسیک و مدرن را درهم ریخته و مبانی و شالوده‌های این نوع تاریخ‌نگاری‌های غالب بر مراکز علمی - تحقیقاتی و دانشگاهی را زیر سؤال برده و مورد چالش جدی قرار داده است؛ در عوض با تکیه بر شالوده‌شکنی، ساخت‌گشایی و...، شیوه جدیدی در تاریخ‌نگاری قرن بیستمی ارائه داده است.

فوکو انقلاب ایران را نویدبخش ظهور گفتمان رادیکال سیاسی - عرفانی جدیدی می‌داند که از دل مفاهیم و آموزه‌های مذهبی که در طی قرون متمادی در پس لایه‌های غبار خرافه، ارتجاع و نسیان مدفون شده بود، سربرآورد است. تبیین انقلاب اسلامی ایران از نظر فوکو، بر پایه نظریه‌های او درباره مقوله‌های تاریخ، قدرت و مدرنیسم استوار است. نظریه فوکو در باب انقلاب ایران بدون شک متأثر از این نوع نگرش به تاریخ است. انقلاب ایران در واقع گسلی است که تاریخ را به قبل و بعد از خود تقسیم نموده و آغازی نو محسوب می‌rlm& گردد. انقلاب ایران همان حرکت پویا و شدیدی است که حد و مرزهای سنتی حاکم بر تاریخ را پشت rlm& سر نهاده و تغییراتی بنیادین را پایه rlm& گذاری می‌rlm& نماید و گفتمانی را به میدان می‌آورد که گسیسته از گفتمان قبلی می‌باشد.

فوکو در بررسی‌هایش تأکید می‌کند که این انقلاب نمی‌rlm& تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی، صورت گرفته باشد، زیرا اگر قرار بود که با انگیزه‌های اقتصادی و مادی باشد، اقشار مرفه، نمی‌بایستی در آن شرکت می‌کردند؛ فوکو از مصاحبه‌های خود با اعتصابیونی که از اقشار مرفه، خبر می‌دهد؛ مانند کارکنان هواپیمایی ملی ایران یا کارگران

پالایشگاه آبادان. وی معتقد است که «در آن زمان مشکلات اقتصادی در ایران آن قدر جدی نبود که بتواند ملتی را در گروه های صد هزار نفری، در گروه های میلیونی به خیابان ها بکشاند و سینه های عریان خود را سپر گلوله سازند» از سوی دیگر این که پایین ترین اقشار این کشور، به لحاظ درآمد، با مرفه ترین اقشار متحد شده اند، برای فوکو پدیده ای شگفت انگیز است؛ بنابراین فوکو در شناخت علل این انقلاب، علل متفاوتی را ذکر می کند. فوکو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، «نامه سرگشاده»¹ ای به مهدی بازرگان²؛ و مقاله³؛ ای استفهامی تحت عنوان «طغیان بی حاصل» در انتقاد از عملکرد جمهوری اسلامی، منتشر نمود. فوکو در دو نوبت⁴؛ به حملاتی که علیه او در نشریات صورت گرفت پاسخ داد: «پاسخ به یک خواننده زن ایرانی»⁵؛ و «پاسخ به میشل فوکو و ایران»⁶؛ عناوین جوابیه⁷؛ های فوکو به کسانی است که او را متهم به طرفداری از انقلاب ایران نموده و به او اعتراض کرده اند.

تدا اسکاچ پل

تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه پردازان انقلاب در عرصه جامعه شناسی سیاسی، گرایش های ساختارگرایانه داشتند. این نظریه پردازان معمولاً با بررسی نمونه های متنوعی از انقلاب ها، هم چون انقلاب فرانسه، روسیه و چین و نیز انقلاب ها ضداستعماری قرن بیستم، سعی داشتند تا با انتزاع وجوه مشترک این انقلاب ها و تعمیم آن ها به یک تئوری همه شمولی دست یابند که در پرتو آن بتوان هر انقلاب جدید را که در جهان رخ می دهد، تبیین نموده و یا حتی وقوع آن را از قبل پیش بینی کرد. در میان رهیافت های ساخت گرایانه درباره انقلاب ها، نظریه خانم تدا اسکاچ پل از شهرت چشم گیر جهانی برخوردار است، به گونه ای که در محافل علمی، نظریه وی رهیافت های ساخت گرایانه را نمایندگی می کند.

در میان رهیافت های ساخت گرایانه درباره انقلاب ها، نظریه خانم تدا اسکاچ پل از شهرت چشم گیر جهانی برخوردار است، به گونه ای که در محافل علمی، نظریه وی رهیافت های ساخت گرایانه را نمایندگی می کند. انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا بسیاری از نظریه ها و تئوری ها درباره انقلاب اسلامی از اساس باطل و یا این که بالضرورة تغییر و تعدیل یابد. در واقع، عدم تطبیق و ناسازگاری پاره ای از تئوری های انقلاب، بر انقلاب اسلامی، نظریه پردازان بسیاری را دچار مشکل کرد و به تعبیر لاکاتوش، آنان را مجبور به رفو کردن و ترمیم های پی در پی و متعددی نمود. از جمله نظریاتی که به تبع انقلاب اسلامی تغییر و تعدیل یافت، نظریه ساخت گرای اسکاچ پل بود. در حقیقت، طرح نظریه «دولت تحصیل دار» که اسکاچ پل آن را پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۸۲ در مقاله ای با عنوان «دولت تحصیل دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» بازگشتی بود از تمامیت نظریه پیشین وی درباره انقلاب ها. این ایده که دولت هایی که وابسته به رانت هستند، ماهیتاً متفاوت از دولت های وابسته به مالیات داخلی می باشند، سبب طرح مفهوم دولت تحصیل دار شده است. در نتیجه، مفهوم دولت تحصیل دار انتخاب شده است تا نشان دهنده اهمیت درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده نفت باشد. طبق نظر حسین مهدوی - که گفته می شود نخستین محقق است که مفهوم دولت تحصیل دار را در مورد ایران به کار برده است - دولت های تحصیل دار دولت هایی هستند که مقادیر قابل توجهی از رانت های خارجی را به شکل منظم دریافت می دارند. این رانت های خارجی به وسیله دولت ها یا بنگاه های خارجی پرداخت می گردد.

معروف ترین نظریه دولت تحصیل دار به عنوان عامل انقلاب ایران، توسط اسکاچ پل عنوان شده که می توان از آن به عنوان مهم ترین مفهوم سیاسی - اقتصادی به کار رفته در مقاله وی درباره ایران نیز نام برد. بر اساس این نظریه، حکومت ایران بر اثر درآمدهای هنگفت نفتی تبدیل به ساختاری غول آسا می گردد که با اتکا به درآمدهای کلان خود، نوع سرمایه گذاری ها، نوع و اندازه امتیازدهی به گروه ها مانند سرمایه داری نوظهور، مخالفت با سرمایه داری سنتی و نوع متحدین خویش را در داخل و خارج تعیین می کند.

اسکاچ پل - که دغدغه تبیین انقلاب های اجتماعی و نه صرفاً سیاسی را دارد، در خصوص ماهیت انقلاب ایران معتقد است که اگرچه این انقلاب مانند دیگر انقلاب ها نمی باشد که به راحتی بتوان ماهیت آن را تشخیص داد، اما به حدی متکی بر توده ها است و نیز به حدی دگرگون کننده روابط بنیادی اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی می باشد که قطعاً بیشتر در چارچوب الگوی سنتی انقلاب های اجتماعی عظیم تاریخی می گنجد تا در چارچوب یک انقلاب صرفاً سیاسی که در آن صرفاً نهادهای حکومتی دست خوش تحول و دگرگونی شده باشند. از سوی دیگر، اسکاچ پل با نگاه به انقلاب اسلامی از زاویه پیامدها و نتایج آن، مدعی می شود که انقلاب ایران همچنان در چارچوب نظریه ساختاری وی جای می گیرد؛ گرچه آغاز انقلاب ایران در سال های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ م، تعمیم هایی که من در کتاب خود به نام «حکومت ها و انقلاب های اجتماعی» ارایه نمودم را زیر سؤال می برد، ولی مبارزه برای قدرت در ایران انقلابی (پس از انقلاب) می تواند به نحوی صریح و مستقیم در چارچوبی که من در بخش دوم کتاب یاد شده در مورد عواقب و پیامدهای انقلاب ترسیم نموده ام، درک گردد.

وی در جای دیگر می نویسد: خوشبختانه در کتاب «حکومت ها و انقلاب های اجتماعی» من صراحتاً امکان نتیجه بخش بودن یک تئوری علی کلی در مورد انقلاب ها را که بتواند در هر زمان و در هر مکان صادق باشد رد کرده ام. بدین جهت من در این موقعیت دشوار قرار نگرفته ام که مجبور باشم بحث کنم که انقلاب ایران در واقع درست مثل انقلاب های انجام شده در فرانسه و چین است ولی من در بخش نتیجه گیری های کتاب خود اشاره نموده بودم که چارچوب تحلیلی بنیانی کتاب باید در قبال انقلاب ها دیگر نیز صادق باشد حتی اگر این انقلاب ها در انواع متفاوت جوامع و تحت شرایط جهانی - تاریخی ای که با مورد کلاسیک مورد مطالعه من تفاوت دارند، صورت گرفته باشند. بر همین اساس، وی معتقد می شود که انقلاب ایران را نیز باید از طریق یک چشم انداز ساختاری مبتنی بر بینش تاریخی و کلان مشاهده نمود؛

چشم اندازی که ضمن اینکه بتواند روابط متقابل بین دولت و طبقات اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد، همچنان بتواند ایران را در چارچوب محتوای سیاسی - اقتصادی متغیر و متحول جهانی نیز تحلیل کند. اسکاچ پل نمی خواهد اصرار کند که چون پیش از این، چنین نظریه ساختاری را طرح کرده است، ناگزیر باید انقلاب ایران را نیز جهت تطبیق نظریه اش به شکل ساختاری مطالعه کند، بلکه وی ادعا می کند که تنها از طریق چشم اندازی ساختاری است که می توانیم آسیب پذیری های رژیم شاه، ریشه های اجتماعی، سیاسی متمایز و فراگیر جنبش انقلابی که رژیم شاه را سرنگون ساخت و منازعات و مبارزات قابل ملاحظه در اوایل سال ۱۹۷۹ برای ایجاد سازمان های حکومتی نوین در ایران انقلابی را به خوبی درک کرد.

نیکو آر. کدی

این محقق غربی که یکی از اولین آثار در مورد انقلاب اسلامی را به رشته تحریر درآورد، پرفسور خانم نیکو آر. کدی (متولد ۱۹۳۰) استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا است. در آن زمان، در دانشگاه برکلی، هیچ دانش آموخته ای در زمینه تاریخ خاورمیانه وجود نداشته است، لذا وی آموختن زبان فارسی را آغاز می کند و سپس رساله دکترای خود را با عنوان «تأثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن» می نویسد. وی در تألیف کتاب ریشه های انقلاب ایران از این رساله استفاده کرده است. کدی هم اکنون استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا و یکی از معروفترین ایران شناسان غربی است که آثار بسیار زیادی در مورد ایران دارد. در بین موضوعات مورد تحقیق ایشان، مسأله جنبش ها و حرکت های سیاسی - اجتماعی در ایران، بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. هدف این مقاله تبیین و بررسی نظریه کدی در مورد انقلاب اسلامی سال های ۱۹۷۹-۱۹۷۸ می باشد.

کدی معتقد است انقلاب ایران پدیده ای بود که حتی با الگوها و انتظارات کسانی که از اوضاع ایران به خوبی مطلع بودند نیز سازگار نبود. برای اولین بار بود که یک رهبر مذهبی جا افتاده، سردمدار پرشور یک انقلاب علیه یک حکومت سلطنتی مدعای حقانیت شود. وی انقلاب ایران را یک انقلاب مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... می داند و معتقد است که نمی توان آن را در یکی از موارد فوق منحصر کرد، زیرا ترکیب نارضایتی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته در طول دهها سال، با پیوند اسلامی اصیل توده های عظیم مردم همراه با تفسیر جدید دین که توجیه کننده ایده های انقلابی بود، آمیخته شد و در سطح وسیعی گسترش یافت و موجب انقلاب شد.

نیکو کدی معتقد است رابطه اقتصادی - سیاسی ایران با غرب در دوران قاجار موجب نارضایتی های فراوان اقتصادی - اجتماعی شد و نوعی احساس نفرت از غرب و حس ضد امپریالیستی در ایرانیان پدید آورد. به طور کلی او معتقد است رابطه اقتصادی - سیاسی ایران با غرب در دوران قاجار موجب نارضایتی های فراوان اقتصادی - اجتماعی شد و نوعی احساس نفرت از غرب و حس ضد امپریالیستی در ایرانیان پدید آورد. از طرف دیگر، ایران دوران قاجار به دلیل موقعیت جغرافیایی و ممانعت نیروهای سنتی، یعنی قبایل، علما، تجار و ملاکین، و شخصیت و تفکر سلاطین قاجار، نتوانست به نوسازی و توسعه معتدلهی برسد. این عقب افتادگی، احساس نیاز به نوسازی را تشدید کرد؛ لذا در دوران پهلوی، نوسازی به شکل شتابان انجام شد. نوسازی شتابان، نارضایتی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرد و از آنجا که این نوسازی به ویژه در دوران محمدرضا شاه وابسته به غرب بود، همراه با برخی اقدامات دیگر ضد مردمی غربی ها در ایران مثل کودتای ۲۸ مرداد، موجب تقویت و افزایش حس ضد غربی در ایران شد. این احساسات ضد غربی موجب تمایل به بازگشت به پایگاه های قدیمی، یعنی هویت اصیل ایرانی و اسلام ناب شد. در نهایت وجود این احساسات همراه با اعتقادات شیعی، اعتقاد باستانی به ثنویت خیر و شر و اقدامات ضد رژیم نیروهای مذهبی و غیر مذهبی و سرکوب نیروهای غیر مذهبی و در نهایت نقش ویژه امام خمینی (با جذابیت های کاریزماتیک و جهان بینی مانوی) موجب پدید آمدن انقلاب اسلامی شد.

پرواند آبراهامیان

یکی از نظریه هایی که برای تبیین انقلاب اسلامی به کار گرفته شده، نظریه معروف به سیاست توسعه ناموزون در کتاب «ایران بین دو انقلاب» به قلم «پرواند آبراهامیان» است. این کتاب مجموعه ای از مقاله های مختلفی است که قبلاً به صورت مجزا در نشریه های مختلف منتشر شده بود، همراه با فصل هایی چند که در ایجاد ربط و پیوند بیشتر میان این مقالات نوشته شده است. کتاب، دارای ۳ بخش است و بخش سوم که تحت عنوان «ایران معاصر» تنظیم شده، حاوی مباحثی از قبیل نظریه پردازی برای انقلاب ۱۳۵۷، احزاب سیاسی، حوادث و جریاناتی است که به انقلاب اسلامی انجامیده و دست مایه نوشتن مقاله حاضر شده است.

آبراهامیان، تبیین تئوریک از وقوع انقلاب اسلامی را از طریق ترکیب دو تبیین متفاوت که از سوی موافقان و مخالفان رژیم پهلوی عنوان شده، صورت بندی کرده است. از نظر او موافقان رژیم، سرعت فوق العاده رژیم برای ایجاد نوسازی اقتصادی و اجتماعی، برای ملتی سنت گرا و عقب افتاده را علت وقوع انقلاب می دانستند. در مقابل، مخالفان، این استدلال را نپذیرفته و معتقد بودند: انقلاب، ناشی از ناتوانی رژیم در نوسازی سریع برای سرپوش گذاری برحکومت استبدادی و وابسته رژیم بوده است.

آبراهامیان هر یک از نظریه های مطرح شده از سوی مخالفان و موافقان رژیم پهلوی را، در بخشی واقعی و در بخشی دیگر غیر واقعی دانسته، آنگاه به پندار خود، با ضمیمه نمودن بخش های صحیح هر یک از این دو نظریه، دیدگاه جدیدی را، تحت عنوان «سیاست توسعه ناموزون» مطرح کرده است. آبراهامیان در بیان نظریه موافقان و مخالفان و کیفیت دستیابی به نظریه سوم که حاصل ترکیب نظریه اول و دوم است، چنین می نویسد: تحلیل اول - که هواداران رژیم بدان معتقدند - می گوید: علت وقوع انقلاب آن بود که نوسازی شاه برای ملتی سنت گرا و عقب مانده بسیار سریع و بسیار زیاد بود. تحلیل دیگر - که مخالفان رژیم عنوان می کنند - علت بروز انقلاب را در این می داند که نوسازی شاه به قدر کافی سریع و گسترده نبود تا بر نقطه ضعف اساسی وی که پادشاهی دست نشاندۀ سیا و در عصر ناسیونالیسم،

عدم تعهد و جمهوری خواهی بود، فائق آید. در این فصل از کتاب می خواهیم بگوییم که هر دو تحلیل نادرست است یا بهتر بگوییم، هر دو نیمی درست و نیمی نادرست است. بدین ترتیب، آبراهامیان نوسازی اقتصادی سریع در حکومت پهلوی در نظریه اول را با ویژگی استبدادی بودن آن که در نظریه دوم مطرح شده است، ترکیب کرده و معتقد شده است: انقلاب ایران بدان سبب روی داد که شاه در سطح اجتماعی و اقتصادی نوسازی کرد و بدین گونه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در سطح دیگر یعنی سطح سیاسی دست به نوسازی زند.

از نظر آبراهامیان، انقلاب ایران در سال ۱۳۵۶، حاصل این سیاست نامتوازن یعنی شکاف میان دو نظام اجتماعی و اقتصادی توسعه یافته از یک طرف و نظام سیاسی توسعه نیافته از طرف دیگر بود. از نظر آبراهامیان، انقلاب ایران در سال ۱۳۵۶، حاصل این سیاست نامتوازن یعنی شکاف میان دو نظام اجتماعی و اقتصادی توسعه یافته از یک طرف و نظام سیاسی توسعه نیافته از طرف دیگر بود. این شکاف سبب گردید پیوندهای میان حکومت و ساختار اجتماعی ایران آسیب جدی ببیند و از فراهم شدن هرگونه زمینه برای ایجاد «مجاری ارتباطی» بین «نظام سیاسی» و «توده مردم» جلوگیری کند. شکاف میان نظام سیاسی و نظام اقتصادی - اجتماعی ایران، اگرچه در ابتدا چندان عمیق نبود، اما دو عامل مهم سبب گردید تا پیوند ضعیف موجود نیز گسسته شود و محافل حاکم را به کلی از اجتماع ایران جدا سازد. این دو عامل عبارت بودند از:

۱. محدودسازی زمینه های فعالیت سیاسی نیروهای جدید اجتماعی؛
۲. ویران کردن پل هایی که تشکیلات سیاسی را با نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازاریان و مقامات مذهبی ارتباط می داد. بدین ترتیب رژیم پهلوی پایگاه اجتماعی خود را چه در نیروهای اجتماعی جدید و چه در میان نیروهای سنتی از دست داد و با انقلابی عمیقاً اجتماعی فرو ریخت. نتیجه گیری آبراهامیان این است که: سیاست های رژیم باعث گردید تا نارضایتی توده ای بوجود آید؛ نیروهای سیاسی جدید امید به اصلاح را از دست داده و انگیزه های انقلابی در آنان تشدید شود.

جان فورن

جان فورن از جمله نظریه پردازان غربی است که در آثار متعددی، به صورت مستقل و یا در ضمن بررسی انقلاب های جهان سوم، به مفهوم سازی و تبیین انقلاب اسلامی پرداخته است. فورن دکترای خود را در جامعه شناسی در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه کالیفرنیا گرفته است. پایان نامه او در زمینه تحولات اجتماعی خاورمیانه در چارچوب مطالعات تطبیقی - تاریخی و براساس نظریه وابستگی بوده است. به علاوه به موضوع هایی چون فمینیسم، توسعه و جهانی شدن، مطالعات فرهنگی و جامعه شناسی سیاسی - تاریخی به ویژه مسائل مربوط به مناطق خاورمیانه و آمریکای لاتین، نیز علاقه مند است و در این زمینه ها پژوهش هایی انجام داده و آثاری نیز منتشر نموده است. وی پس از انتشار کتاب «نظریه پردازی انقلاب ها» مقام استادی کامل جامعه شناسی را در دانشگاه کالیفرنیا شهر سانتا باربارا به دست آورده است.

پس از انقلاب اسلامی ایران، عناصری همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین در علل و عوامل بروز انقلاب، برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کرد. در کتابی بنام «یک قرن انقلاب» مقالات گوناگون از نویسندگان مختلف به چشم می خورد که بیشتر درباره بازگشت مجدد فرهنگ به عرصه رنسانس؛ تئوری های انقلاب است - نکته ای که در نظریه پردازی انقلاب ها از آن غفلت شده است.

بخش عمده نظریه پردازی فورن درباره تاریخ تحولات ایران به ویژه انقلاب اسلامی را در مهم ترین کتاب وی در این باره؛ یعنی «مقاومت شکننده» می توان پیگیری کرد. فورن در این کتاب تلاش می کند دوره نسبتاً طولانی از آغاز برآمدن سلسله صفویه تا نخستین سال های پس از انقلاب اسلامی؛ یعنی قریب به ۵۰۰ سال را به یاری الگوهای

جامعه شناسی و اقتصادی سیاسی و همچنین نوعی نگاه بین رشته ای؛ مورد بازکاوی قرار دهد. وی معتقد است تاریخ تحولات ایران در این برهه طولانی را نمی توان و نباید بر پایه الگوی نظری و به قیاس کشورهای جهان «توسعه یافته» به تحلیل کشید؛ بلکه تاریخ ایران در این ۵۰۰ سال را، می بایست بر معیار دگرگونی های که ایران را از یک کشور مستقل به کشوری وابسته تبدیل ساخت، به دوران پیشاسرمایه داری و پساسرمایه داری منفک کرد؛ لذا نه می توان ایران صفوی یا پیشاسرمایه داری را تنها در پرتو شیوه تولید فئودالی یا آسیایی تحلیل کرد و نه تحولات پساسرمایه داری آن را جدای از نسبتی که با جهان «توسعه یافته» پیدا کرده، مورد بازبینی قرار داد. به همین جهت بر این است که در تحلیل تحولات ایران این پنج نظریه را باید به خدمت گرفت: ۱. وابستگی و توسعه وابسته براساس دیدگاه کاردوسو و فالتو ۲. نظریه وجوه تولید ۳.

نظریه نظام جهانی امانوئل والراشتاین ۴. نظریه دولت خودسامان ۵. فرهنگ های سیاسی مقاومت و مشروعیت. معضلات تحلیلی فورن را در این تحقیق، سه مساله تشکیل می دهند: ابتدا بیان اینکه «یک هسته عقلانی» در پشت این درک مردمی وجود دارد که «خارجیان بر همه دگرگونی های عمده ای که در تاریخ معاصر کشور روی داده، تاثیرگذار بوده و حتی خود عامل ایجاد دگرگونی ها بوده اند». هدف دوم «نشان دادن نحوه و علت ایجاد جنبش های مصمم مقاومت توسط این فرایند وابستگی است» و این کار را با مشخص کردن «تضادهای ذاتی آمیزه ایرانی توسعه وابسته و خودکامگی دولت و نیز منابع مادی و معنوی موجود برای بخش های گوناگون جامعه دستخوش بلوا و آشوب» صورت می دهد.

الگوی نظری فورن برای تبیین جنبش ها و انقلاب های ایران نیز از همین طرح بندی پدید می آید. چنان که اشاره شد، وی در این الگو نمی خواهد از دوگانگی رایجی که تا آن زمان در تئوری های انقلاب جاری بود، پیروی کند. کشمکش طولانی که بین ساختار و کارگزار در جریان بود، فورن را بر آن داشته تا با ابداع ترکیب تازه ای، علاوه بر بازشناسی بار مستقل رهیافت های ساختاری و کارگزاری، پیوند بهتری بین آنها برقرار سازد. با این حساب وی به جای استفاده از یک

نظریه عام توسعه جهانی و دگرگونی اجتماعی، از یک الگو و یک چارچوب بهره می گیرد.

بابی سعید

شاید بتوان کتاب «هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام گرایی» را یکی از مهم ترین آثار بابی سعید دانست که در خصوص انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی(ره) نگاشته شده است. این پژوهش یکی از معدود آثاری است که به تبیین جامعه شناختی و سیاسی اسلام و اسلام گرایی از دیدگاه متفکرین غربی پرداخته است. بابی سعید، در این کتاب نظریه پردازی های دنیای غرب و برجسب زنی های آنان را با نگاه دقیق مورد ارزیابی و نقادی قرار می دهد و به زعم خود از تجدید حیات اسلام در دنیا و حرکت مسلمین، دفاعی محکم و مبتنی بر عقلانیت و با تکیه بر مبانی منطقی می کند و تمامی ناسزاهای و تحقیرهایی که در طول دهه های گذشته نسبت به اسلام و مسلمین در نقاط مختلف جهان روا داشته شده خنثی می گرداند؛ لکن، هیچ نوشته یا نویسنده ای خالی از خطا و اشتباه نبوده و بی نیاز از ارزیابی و نقادی نیست. بابی سعید اگرچه مطالعه این کتاب را بر اهل فکر و نظر توصیه می نماید؛ لکن بر کمبودها و نقاط ضعف آن نیز پای می فشارد و معتقد است کتاب مذکور حاوی اشکالات اساسی و بنیادی است که بر هر انسان نقاد و تیزبین پوشیده نیست. بر این اساس، در این مقاله تلاش شد با مطالعه انتقادی این کتاب آن را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

شاید بتوان کتاب «هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام گرایی» را یکی از مهم ترین آثار بابی سعید دانست که در خصوص انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی(ره) نگاشته شده است. این پژوهش یکی از معدود آثاری است که به تبیین جامعه شناختی و سیاسی اسلام و اسلام گرایی از دیدگاه متفکرین غربی پرداخته است. کتاب «هراس بنیادین»، دارای یک مقدمه است که ظهور اسلام گرایی و تجدید حیات اسلام در جهان را با عنوان «بازگشت سرکوب شدگان» توصیف و برای تبیین آن از نماد شیخ شناسی استفاده می کند. وی این نکته را از «دریدا» استفاده نموده است، به این معنا که جریانی در گذشته سرکوب شده و اکنون در غالب بنیادگرایی تجسم یافته است و این مطلبی است که نویسنده ریشه ترس غربی ها را در آن جستجو می کند. مؤلف معتقد است که این تجلی ذهنیت اسلامی و تجدید حیات آن در سطح جهانی در میان بسیاری از مردم مایه اضطراب و نگرانی شدید شده است. پس از مقدمه، کتاب دارای پنج فصل مجزا با موضوعات مرتبط طراحی شده است که ذیلاً به رئوس مباحث هر فصل به طور اجمال اشاره می شود:

در فصل اول، بابی سعید بنیادگرایی اسلامی را روشی رایج برای تبیین و تجزیه و تحلیل مجموعه ای از رخدادها و مربوط به جوامع مسلمین می داند. وی در این فصل با ارایه چارچوب نظری بنیادگرایی و ضمن معرفی دیدگاه های مختلف در خصوص بنیادگرایی، آن ها را مورد نقد و بررسی قرار می دهد. در فصل دوم، اندیشه هایی درباره اسلام گرایی (بازاندیشی در اسلام) مطرح شده که طی آن، فرایند توصیف شرق و سپس اسلام، توسط غرب، از منظر صاحب نظران مختلف تشریح شده است. در فصل سوم، کمالیسم و سیاسی شدن اسلام مطرح شده است که طی آن، تحول نگاه های غالب به اسلام از زمان پیامبر(ص) تا به امروز به اختصار بیان می شود. در این فصل، کمال آتاتورک، میدع گفتمان و تفسیر نوینی از اسلام و ره آورد امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن گسترش جنبش های اسلام خواهی، منطقی علیه نظامی که وی آن را کمالیسم می نامد، معرفی شده است.

در فصل چهارم که «اسلام، مدرنیته و غرب» عنوان گرفته، در مطالعه تطبیقی انقلاب ایران و گفتمان مدرن (غربی شدن)، ایده اروپامداری به عنوان مدل توسعه و پیشرفت، متزلزل می شود و علل ظهور اسلام گرایی تبیین می گردد. در فصل پنجم با عنوان «اسلام گرایی و حدود امپراتور نامریی»، به رابطه میان اسلام گرایی و اروپامداری پرداخته شده است.

لیلی عشقی

لیلی عشقی، عضو انجمن بین المللی فلسفه و دارای مدرک جامعه شناسی فرهنگی از دانشکده رنه دکارت سوربن است. کتاب «زمانی غیرزمان ها؛ امام، شیعه و ایران» او نظریه ای ماوراء الطبیعه گرایانه از انقلاب اسلامی ایران است که وی در این کتاب تلاش دارد انقلاب ایران را در قالبی عرفانی تشریح کند. نویسنده این کتاب به تبیین انقلاب اسلامی ایران از منظر پدیدارشناسی معنوی هانری کربن پرداخته است و حادثه انقلاب را به مثابه حادثه ای عرفانی تحلیل کرده است. عشقی خود آشکارا اعلام می کند که نگاهش به انقلاب آبرکتیویستی نیست، بلکه می خواهد با نگاه سابرکتیویستی انقلاب ایران را تحلیل کند. به همین دلیل او به سراغ نقش و جایگاه «ملکوت» از سری مباحث اساسی عرفان اسلامی، در تحلیل انقلاب اسلامی ایران می رود. وی بنیانگذار انقلاب را به عنوان یک عارف معرفی می کند و بعد این را می گوید که چطور انقلاب ایران، توقف در ملکوت بود؟ او معتقد است از شکل گیری و پیروزی تا لحظه وفات حضرت امام(ره) مردم ایران زمان را در ملکوت سپری کردند و در این مدت برگ تاریخ، یک برگ ملکوتی است.

لیلی عشقی به تبیین انقلاب اسلامی ایران از منظر پدیدارشناسی معنوی هانری کربن پرداخته است و حادثه انقلاب را به مثابه حادثه ای عرفانی تحلیل کرده است. اگر چه شاید از دید بعضی این نظریه یک تحلیل جامع و کاملاً دقیق از وقوع انقلاب اسلامی و دهه اول آن به ما ارائه نکند، اما نویسنده جسور با طرح این نظریه در جهان غرب سعی دارد قالب های تحلیل های یک سویه گذشته را در آن دیار بشکند و طرح و قالبی نو و شیعی - ایرانی در ارائه تحلیل از این پدیده دراندازد؛ که به نظر می رسد به مقدار قابل توجهی از پس این کار هم برآمده است؛ چنان که خود می گوید: «در این کتاب من داستان انقلاب را آن طور که از زبان خود انقلاب شنیده بودم برای دیگران یعنی غربی ها تعریف کرده ام. من نام کتاب را با توجه به نظریه دو زمانی که در عرفان شیعه به آن اشاره می کنند انتخاب کردم، منظورم زمان فانی و زمان باقی است. زمان فانی همان زمان تقویمی

و تاریخی است. زمان باقی نوعی زمان بی زمان یا زمان ابدی است که عرفای ما در مورد آن زیاد صحبت کرده اند. تصور می کنم علاءالدوله سمنانی "مان آفاقی و زمان انفسی را که در یک آیه قرآن آمده به همین دو زمان ناهمگون زمان تقویمی و تاریخی و زمان درونی و همیشگی تعبیر کرده است." فرضیه وی در تبیین پیدایی انقلاب اسلامی ایران این است که رمز فهم انقلاب اسلامی ایران جز با متافیزیک ایرانی و عرفان شیعی قابل دریافت نخواهد بود. از این رو برای فهم نظریه او برای تبیین انقلاب اسلامی بعد عرفانی شیعه، مذهب عامه و شاخصه هایی چون عاشورا و موجودیت ملی و خودیابی تمایز اهمیت است. در نظریه لیلی عشقی که مبتنی بر نظریه «زمان» در عرفان شیعی است دو نوع زمان قابل تصور است: زمان فانی یا تاریخی. زمانی که همه طبیعت و ماسوی الله در آن قرار دارد و در متن زمان به پیش می روند، اما زمانی وجود دارد که از جنس زمان عادی که برای همه قابلیت فهم دارد نیست این زمان در عرفان شیعی زمان ملکوتی نام دارد، زمانی که وقایع خاص در آن رخ می دهد، ملکوت از نظر هانری کربن جایی است بین ملک و جبروت. این دو زمان که با هم تلاقی پیدا کنند اصل تاریخ ساز «حادثه» یا «رویداد» رخ می دهد. اینجا عرصه ظهور «زمان بی زمانها» است در اینجا است که دست شستن از همه چیز آسان می شود. در حادثه دو مرحله رخ می دهد: سرکشتگی و از خود بی خودی، دوران بیداری و به خود آمدن. در مرحله اول انسان ها عاشقانه عمل می کنند و در عهد دوم عاقلانه لیلی عشقی نتیجه می گیرد، انقلاب اسلامی ایران که رویدادی خاص بود به واسطه در متن قرار گرفتن در حادثه ای بزرگ دو مرحله داشت؛ مرحله اول درک تغییر و حضور در زمان بی زمان ها و پیروزی انقلاب تا رحلت امام خمینی(ره)، مرحله دوم که دوران بعد از رحلت امام است و ایرانیان در آن رفتار عاقلانه یعنی رفتار عادی بسان همه ملتها از خود بروز می دهند.

انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتن در متن حادثه و در سپهر مرحله اول است که جان و دل ایرانیان دچار ازسرگشتگی، حیرانی و از خود بی خود شدن شد تا عاشقانه عمل کنند و آن شد که حاصل آن تغییر نظام سیاسی ای بود که امریکایی ها آن را جزیره ثبات می نامیدند. در متن حادثه است که بدن ها در هیئت چند صد هزار نفر ظاهر می شود و انقلاب اسلامی رویدادی بزرگ می شود که همچون همه رویدادهای بزرگ بی تاریخ اند و در ملکوت حادث می شوند. از نظر عشقی انسان های قرار گرفته در مقابل شاه مستقر در ملکوت بودند وگرنه توانایی این مقابله را نداشتند. برای رمزگشایی از این معما وی می گوید «بدن هایی که ناگهان در هیئت های چند هزار نفری و چند میلیون به خیابان های شهرهای ایران ریختند چه کسانی بودند؟ این بدن هایی که نه از خطر تانک می ترسیدند و نه از توپ. و هیچ ترسی از مردان مسلحی که در مقابل آن ها بودند نداشتند. چه کسی ترس معمول و معقول از درد و مرگ را از بین برده بود.» اینجا است که وی نتیجه می گیرد ما در برابر رمز انقلاب قرارداریم انقلابی با رمز مردم و با حضور همه. بواسطه این رمز است که ژنرال های شاه اعتراف می کنند «هیچ کاری نمی توان کرد، این ها (مردم) حاضرند در گروه های هزارنفری کشته شوند امروز این ملت است که در برابر ما قرار گرفته، حالا یا دیوانه شده اند یا هر چیز دیگر ولی ملت است. ما همه چیز داریم اما نمی توانیم تکان بخوریم، ما مات شده ایم. ما مرتب می گوئیم دست خارجی در کار است اما من (یکی از ژنرال های شاه) گمان می کنم این مردم اند که دارند همه چیز را پیش می برند. من به اعلیحضرت گفتم با این ارتش که داریم هرکاری بگوئید می کنیم. مثلاً بفرمایید افغانستان را اشغال کنیم اما در تهران کاری از دست ما ساخته نیست».

به هر حال انقلاب سال ۵۷ به عنوان رویداد و براساس اندیشه عرفانی شیعه که در زمانی غیرزمان ها بود رخ داده بود با وجه دوم خود یعنی مذهب عامه با شاخصه ی شورا گره خورده بود. پیروزی خون بر شمشیر، هر زمان عاشورا است (کل یوم عاشورا) و هر مکان کربلا (کل ارض کربلا) سه وجه نمادین این پیوند مقدس و ناگسستنی انقلاب با حادثه کربلا بود. چرا که کربلا نیز یک رویداد بود در زمانی و رای زمانها. در آنجا نیز هیچ یک برای رفتن سر از پا نمی شناختند و امام حسین(ع) درگیر وادار حل مسابقه جان باختن بود. به طوری که آنگاه نوبت به خودش رسید که خردسال ترین همراه او نیز شوق رفتن پیدا می کند از نظر لیلی عشقی انقلاب ایران به حادثه کربلا از این حیث نزدیک نیست، بلکه عین آن حادثه است. رویدادی است رخ داده در یک زمان اگرچه صدها سال بین آندوفاصله ای از نوع زمان فانی قرار گرفته باشد. چون هر دو در زمانی غیرزمان ها رخ داده اند. از نظر لیلی عشقی وجه سومی راه نیز باید برای تبیین انقلاب اسلامی ایران افزود و آن هویت وجودی آن است که البته باز هم با اسلام شیعی تحلیل می شود. شاه «هویت ایرانی» بودن خود را از دست داده بود چنان که یزید نیز لیاقت حضور در میان «امت اسلامی» را از خود سلب کرده بود مردم ایران در این دوران در غربت وجودی خود گرفتار شده بودند. در نتیجه هجرت بزرگمردم ایران در سال ۵۷ رخ داد و آن عبور از غربت غربی به سوی هویت شرقی شان بود. در این دوران ایرانیان از غرب فلسفی به شرق عرفانی روی آوردند. مردم ایران در این دوران به خودآگاهی رسیدند و به واسطه آن بود که از غریبه ای در سرزمین غربت غربی به شرق جاودانه یعنی حضور در رویداد کوچیدند. به نظر لیلی عشقی این انقلاب به ما می آموزد که دست کم پایان پاره ای از انقلابات فرا رسیده است. این انقلاب، انقلاب ها را دچار انقلاب ساخت. این انقلاب نه شباهتی به قبلی ها داشت و نه شباهتی به بعدی ها. هرچند رویدادهای بزرگ سیاسی که به دنبال این انقلاب رخ داده و می دهند باز هم انقلاب نامیده می شوند. این انقلاب پایان یک دوره و آغاز یک دوره دیگر بود و به همین دلیل نیز بین این دو دوره وضعیت منحصر به فردی داشت و متفکران این انقلاب ها هم از شناسایی آن به عنوان یک انقلاب ابا داشتند؛ زیرا انقلابی ناهمگن در میان ناهمگنها بود و برای قدرت های بزرگ هم غیرقابل تحمل تر از انقلابهای دیگر. انقلابی از هر نظر غیرقابل معرفی، انقلابی به نام خدا. نویسندگان این کتاب به تبیین انقلاب اسلامی ایران از منظر پدیدارشناسی معنوی هانری کربن پرداخته است و حادثه

انقلاب را به مثابه حادثه ای عرفانی تحلیل می کند. به زعم عشقی انقلاب ایران حادثه ای صرفاً «تاریخی» و درون «زمان فانی» نیست بلکه رویدادی است که در زمان شناسی شیعی در «زمان باقی» یا زمان عالم ملکوتی رخ می دهد و از همین منظر به تحلیل وجوه مختلف انقلاب ایران پرداخته است.

تبیین هگلی از انقلاب اسلامی

جواد امام جمعه زاده و شهرام باقری نویسندگان کتاب بررسی انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه هگل درصدد برآمدند تا براساس فلسفه هگل، انقلاب اسلامی را تبیین و تحلیل کنند. علاقه مندان به مباحث فلسفی می دانند هگل فیلسوف قرن ۱۸ است و در باب انقلاب اسلامی مطلب نوشته است، اما او فیلسوفی است که درباره انقلاب خصوصاً انقلاب فرانسه مطالب بسیاری نوشته است. هگل سعی می کند با معنابخشی به انقلاب فرانسه آن انقلاب را از آن خود کند. برای هگل، انقلاب یک سپیده دم شکوهمند است. اگر اغراق آمیز نباشد می توان گفت که اگر انقلاب فرانسه نبود نظام فلسفی هگل هم به این شکل نبود. در واقع این نظام فلسفی راهی بود برای درج یک واقعه درج ناشدنی به نام انقلاب فرانسه.

در این کتاب هدف آن است که پاسخ این پرسش که چه خواست اساسی و بنیادینی فراتر از دیگر خواستها برای انسانها مطرح است که به دلیل آن و برای دستیابی به آن، رویدادهای بزرگ اجتماعی را می آفرینند؛ را از جهان اندیشه هگل کسب کنیم.

در کتاب بررسی انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه هگل می خوانید: دستیابی به یک ارزیابی نو و متفاوت از انقلاب اسلامی ایران از راه بررسی این رویداد در پرتو یک نگرش نظری و فلسفی، تلاش برای نشان دادن مسیر درست و روشن چگونگی ادامه راه انقلاب به گونه ای که منطبق با دلایل اساسی و راستین پیدایش آن باشد و هگل سیر تکامل روح و ذهن بشریت در طی تاریخ و تبلور آن در درون دولت را توضیح می دهد. هگل یک فیلسوف مسیحی آلمانی است و دیدگاه های وی که متأثر از مکتب ایده الیستی آلمان و تعالیم مسیحیت است، منظومه ای ایجاد کرده است که شباهت زیادی به آثار فلاسفه اسلامی به ویژه حکمای متعالیه دارد. سیر تاریخ از نظر وی سیری به سوی ایجاد اراده آزاد در انسان و گذار از آزادی منفی به سمت آزادی مثبت است. در دولت اخلاقی که نهایت تکامل و مرحله ی روح مطلق و گذار از روح ذهنی و عینی است، میان خواست انسان ها و قوانین و رسوم جامعه یکسانی ایجاد می شود. وی این تعامل را بر اساس دیالکتیک ذهن و عین توضیح می دهد که بر اساس آن ساختارهای جامعه بر اساس اندیشه بشری شکل می گیرد و از سمتی دیگر ساختارها خود بر اندیشه تأثیر می نهند. دولت حاصل تلاقی ذهن و عین است. می توان گفت انقلاب اسلامی ایران نیز خواسته مردم ایران برای تغییر قوانین و نهادهای جامعه مطابق تعالیم اسلام و ایجاد دولتی اخلاقی بود؛ یعنی همان چیزی که مردم می خواستند.

تحلیل انقلاب اسلامی براساس حکمت متعالیه(صدرایی)

برخی از اندیشمندان و فلاسفه اسلامی مانند آیت الله جوادی آملی، آیت الله سید حسن مصطفوی، آیت الله سیدمحمد خامنه ای، حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، دکتر سید حسین نصر، دکتر علیرضا صدرا، دکتر عماد افروغ و ... را می توان از پدیدآورندگان و طراحان اولیه این نظریه دانست. این افراد و پیروان و موافقان این نظریه بنا به دلایلی که در این مختصر نمی گنجد معتقدند حکمت متعالیه هم در پیدایش انقلاب اسلامی تأثیری داشته و هم در استمرار و تداوم آن نقش مؤثری ایفا خواهد کرد. فلسفه متعالیه به سبب نوع نگاه به انسان و قائل شدن به حرکت جوهری، پشتوانه حرکت های انقلابی را فراهم می کند؛ اگرچه منتقدان نیز به دلیل حضور امام خمینی در نقش رهبری انقلاب بر تأثیر حکمت متعالیه بر انقلاب اسلامی تأکید می کنند؛ این تأثیر را تأثیر تام و تمامی نمی دانند. بنیانگذاران تبیین انقلاب اسلامی براساس حکمت صدرایی معتقدند، اوج اسفار اربعه که سفر چهارم است، انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط امام خمینی(ره) است.

آیت الله جوادی آملی در کتاب «بنیان مرصوص»، این بحث را تبیین می کنند که حکمت متعالیه در انقلاب تأثیرگذار بوده است. ایشان از امام خمینی(س) به عنوان قهرمان اسفار اربعه ملاصدرا یاد می کند که با اشراف کامل بر این فلسفه، اقدام به انقلاب نمود. زیرا براساس سفرهای چهارگانه، عارف و سالک الی الله باید در مرحله پایانی سلوک همواره در جامعه باشد و در میان مردم حرکت نماید و جامعه را هدایت کند تا سیر عرفانی او تکامل یابد. از این رو به تعبیر ایشان، حضرت امام(س) این مراحل را سیری کرده اند.

عماد افروغ در این باره می گوید: انقلاب اسلامی در نگرش صدرایی امام ریشه دارد و هنگامی که در سخنان امام و آثار ملاصدرا بیشتر غور می کنیم، به گونه ای عجیب مشاهده می کنیم که بسیاری عبارت های امام، برگرفته از آثار ملاصدراست؛ یعنی واقعا ملاصدرا دین بزرگی بر گردن انقلاب دارد و نوع نگاه صدرایی امام، عامل اصلی یا لایه زیرین تحقق انقلاب اسلامی است.

منابع:

۱. دغدغه های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران، رضا رمضان نرگسی، مجله آموزه، شماره ۷، ۱۳۸۸
۲. انقلاب اسلامی ایران؛ چالشی بر تئوری های ساخت گرا (بررسی و نقد نظریه پردازی «تدا اسکاج پل» درباره انقلاب اسلامی ایران)، حجت الاسلام دکتر احمد رهدار، انتشارات فتوح اندیشه
۳. بررسی و نقد نظریه پردازی «نیکو کدی» درباره انقلاب اسلامی ایران، حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
۴. مجموعه تئوری های انقلاب ۱: بررسی و نقد تئوری های انقلاب اسلامی ایران: تئوری پروانه آبراهامیان و جان فورن، ابوذر مظاهری و عبدالرسول یعقوبی، انتشارات معارف، ۱۳۹۳

۵. «لیلی عشقی» و انقلاب اسلامی ایران، حمید امیدی، پایگاه خبری تحلیلی گیل خبر.
۶. زمانی میان زمان ها؛ امام، شیعه و ایران، لیلی عشقی، ترجمه احمد نقیب زاده، نشر فلات، ۱۳۹۵.
۷. مقاله «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۲.
۸. مصاحبه نجمه کیخا با خبرگزاری بین المللی قرآن(ایکنا)،